

”

به آن‌ها جایگاه  
اجتماعی و  
مسئولیت  
در منطقه‌ی  
خودشان  
دادیم و چون  
این افراد  
مسلط بودند  
بر مشکلات  
منطقه و  
همچنین  
مردم از آن‌ها  
شناخت داشتند  
کارها با سرعت  
معجزه‌آسایی  
جلو افتاد



مشکلات تلنبار می‌شد و هیچ راهکار و برنامه‌ریزی وجود نداشت و بی‌توجهی به این مسائل بر نخبگان چیره شده بود. ما به این نتیجه رسیدیم که کلاً شاید همین نخبگان و سازمان‌های منطقه اهم مشکل ما هستند. برای همین در فرایند چندساله خودمان فهمیدیم که باید روی پای خودمان بایستیم و اگر موتور محرک اصلاح شرایط منطقه ما نباشیم هیچ‌کسی از بیرون برای ما کاری انجام نمی‌دهد. ما آمدیم و فراخوان دادیم و در تمام محلات افراد دغدغه‌مند و به بیانی نخبه محلی را شناسایی کردیم. در ابتدا این افراد چون در عمق مشکلات محله وجود داشتند با ما به چالش می‌خوردند و از ما مطالبه می‌کردند و همراه‌کردنشان برای ما کار سختی بود. طول کشید، سخت بود، آموزش نیاز داشت، ولی بعد از چند ماه ما یک جمع یکدست از محلات مختلف داشتیم که می‌توانستند پیگیر کار محله خودشان شوند. به آن‌ها در منطقه خودشان جایگاه اجتماعی و مسئولیت دادیم و چون این افراد مسلط بودند بر مشکلات منطقه و همچنین مردم از آنها شناخت داشتند کارها با سرعت معجزه‌آسایی جلو افتاد. اکنون ما یک تیم نخبگان محلی داریم و خودشان بر اساس مشکلات منطقه برنامه‌های فرهنگی اجتماعی طراحی می‌کنند،

می‌گفت ۱۹۰ نفر ولی در بررسی و پایش خانه به خانه ما ۷۰۰ معتاد را شناسایی کردیم.

### شبکه‌سازی به‌عنوان کاتالیزگر

سال‌ها بود که در مورد معضلات اجتماعی منطقه با مسئولین صحبت می‌کردیم و سازمان‌های مختلف جلساتی را با گروه ما و سایر فعالین برگزار می‌کردند و طبق معمول خروجی نداشت. حتی این‌طور شده بود که متوقع شده بودند و می‌گفتند پیگیری مسائل اجتماعی وظیفه گروه‌های جهادی است! کار این سازمان‌ها و نخبگان شده بود برگزاری جلسات و برنامه‌های فرهنگی، گزارشی که هیچ نتیجه‌ای هم نداشت. همین‌طوری مشکلات روی